پشت‌بوم

چرا وزرای فرهنگ دودوره‌ای نمی‌شوند؟

● **حسین هاشم‌پور:** از سوم خرداد ۱۳۷۱ که آقای سیدمحمد خاتمی با آن استعفای اعتراضی معروف، ردای ۱۰ساله وزارت فرهنگ را از تن درآورد به این‌سو، هیچ‌گاه پیش نیامده است که رئیس‌جمهوری یک وزیر ارشاد را دو بار به مجلس پیشنهاد کند. به گمانم همین نکته کافی است تا دشواری گذر پیش‌روی سیدعباس صالحی از همین چهارشنبه مشخص شود.

یک: بله؛ گمانه‌ها حاکی از این است که سومین وزیر فرهنگ دولت اعتدال، امروز از مجلس رأی اعتماد خواهد گرفت. جنس او البته از دو وزیر پیشین با امر فرهنگ عجین‌تر است؛ اما راستش اینکه وزیر بهتری باشد، تنها روزگاری که در پیش است می‌تواند گواهی دهد. شواهد پیداست او به نسبت آقایان جنتی و صالحی‌امیری، مسیر سخت‌تری پیش‌رو دارد؛ دست‌کم اینکه رفتارهای سیاسی با حوزه فرهنگ شدت افزون‌تری به خود گرفته و هرچه از عمر دولت دوازدهم بگذرد، احتمالا صف‌بندی‌های جدی‌تری هم شکل می‌گیرد.

دو: به گمانم چالش جدی وزیر فرهنگ تازه، نه منتقدان دولت بلکه انبوه مطالبات انباشته‌شده هنرمندان و هنردوستان است که این روزها بی‌محابا‌تر از همیشه شنیده می‌شود. جامعه هنری در آستانه ورود به پنجمین دهه انقلاب، تاب و توان کاغذبازی‌های اداری و «بکن‌ونکن»‌های سلیقه‌ای را ندارد؛ توقع دارد حاکمیت، صداقت جامعه هنری را باور کرده باشد و دیگر لفظ توقیف اثر هنری، از واژگان دولت حذف شود. ازاین‌رو است که چهارم آبان سال گذشته، تیتر این ستون «بیشتر فرهنگ، کمتر ارشاد» بود؛ مأموریتی که روی دوش دولت دوازدهم سنگینی می‌کند.

سه: می‌گویند عباس دوزدوزانی، دومین وزیر ارشاد جمهوری اسلامی، تا آمد، وزارت ارشاد را مدتی تعطیل کرد! گویا تصفیه‌ها را کافی نمی‌دانست و به این نتیجه رسید که وزارتخانه را باید رسما تعطیل کند. آن روزها هنرمندان به او معترض شدند؛ اما اگر وزیر نوآمده چنین کاری کند، احتمالا با اقبال و استقبال جامعه هنری روبه‌رو خواهد شد البته به سبب دیگری؛ زیرا به گمان بسیاری وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، به‌جای هنرسالاری، دیوان‌سالاری می‌کند؛ سیستم اداری آن تراش امروزی نخورده، همچنان آموزه‌های دهه ۶۰ خورشیدی را پیگیری می‌کند و نسبت به تحولات دنیای هنر، به‌هنگام نیست؛ بخش بزرگی از بودجه‌اش به کارمندانش اختصاص می‌یابد تا به نوشته محمود دولت‌آبادی، ساز کیهان کلهر، آواز محمدرضا شجریان، نقاشی آیدین آغداشلو، تئاتر علی رفیعی و فیلم بهرام بیضایی مجوز دهند!

چهار: گلایه‌ها نسبت به ناکارآمدی سیستماتیک وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، در چند سال اخیر کار را به جایی رسانده که مبحث تغییر نام این وزارتخانه به «وزارت فرهنگ و هنر» سر زبان‌ها افتد. تغییر نامی که تغییر مسئولیت و مأموریت را در پی داشته باشد. گویا ناصر میناچی، نخستین وزیر این وزارتخانه پس از انقلاب، با تغییر نام وزارت «تبلیغات و جهانگردی» به وزارت «ارشاد ملی»، سنگ‌بنای این نام تازه را گذاشت؛ میناچی که عضو هیئت امنای حسینیه ارشاد بود، برای ماندگاری واژه «ارشاد» این ایده را به شورای انقلاب برد و مورد استقبال قرار گرفت؛ اما بعدها «ارشاد ملی» به «ارشاد اسلامی» تغییر یافت. اکنون جامعه هنری معتقد است به‌حتم آن اعتمادها جلب شده است.

پنج: جالب است نارضایتی از کارکرد وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، محدود به جامعه هنری هم نیست. نهم آذر سال پیش، زیر تیتر: «فرهنگ یا ارشاد مسئله این است»، یادآوری کردم دلواپسان عرصه فرهنگ هم از ارشاد گلایه‌ها دارند. مثال آوردم آنها که بر قید ارشادی این وزارت تأکید دارند، می‌گویند هنر حال‌واحوالی (مافیاهایی) دارد که وزیری را که مستقیم از روزنامه کیهان آمد، شست و با خود برد!

در این ۳۸ سال، بنا به سلایق آقایان وزرا، ۲۲ سال وجه فرهنگ آن مقصود بوده و ۱۶ سال هم ارشادکردن هنرمندان مقصد؛ روزی باید این یک بام و دو هوا به پایان رسد و آن چیزی شود که مخاطبان واقعی این وزارتخانه و رأی حداکثری جامعه خواهان آن هستند. عجالتا باید دید سید عباس صالحی، پس از موفقیت عبور از خان مجلس می‌تواند رأی اعتماد جامعه هنری را نیز به دست آورد، که این برای خود هفت‌خانی است.

خبر

معرفی فیلم‌های «شبدیز»

● **گروه هنر:** اسامی فیلم‌های راه‌یافته به بخش مسابقه پنجاه‌وهفتمین جشنواره منطقه‌ای سینمای جوان کرمانشاه، «شبدیز»، در چهار بخش داستانی، مستند، پویانمایی و تجربی اعلام شد. هیئت انتخاب بخش فیلم پنجاه‌وهفتمین جشنواره منطقه‌ای سینمای جوان کرمانشاه، «شبدیز»، متشکل از شهرام مکری، کاوه مظاهری، مسعود امینی‌تیرانی، سعید نجاتی و اعظم نجفیان ۵۱ فیلم را در بخش داستانی، ۱۴ فیلم را در بخش مستند، ۱۰ پویانمایی و هشت فیلم تجربی را شایسته رقابت در جشنواره دانستند. پنجاه‌وهفتمین جشنواره منطقه‌ای سینمای جوان «شبدیز» ۲۲ تا ۲۵ شهریور در کرمانشاه برگزار خواهد شد.

گفت‌وگو با نرگس موسوی درباره نمایشگاه نقاشی «وقتی سپیده زد»

امید را نقاشی می‌کنم

عسل عباسیان

نرگس موسوی با رنگ و قلم، که به‌قول خودش تنها ابزار اوست، تلفیقی از خشونت جنگ و لطافت صلح را در نمایشگاه اخیرش با عنوان «وقتی سپیده زد»، به تصویر کشیده است. این نمایشگاه با قریب به ۳۰ اثر، این روزها حال‌وهوایی خاص به گالری طراحان آزاد بخشیده است. یک روز گرم تابستان، در آستانه روی‌کارآمدن دولت جدید و در میانه خشونت گسترده ناشی از ترور که بر منطقه خاورمیانه و به‌واسطه ظهور داعش بر تمام جهان سایه انداخته، آثاری با رنگ‌های ملایم و لطیف در نقد و واکنش به این فضا به نمایش درآمدند. از روز جمعه، بیستم مرداد، نمایشگاه نقاشی‌های موسوی با ازدحام و استقبال طیف وسیعی از مخاطبان مواجه شد و این استقبال گرم تا همین روزهای پایانی نمایشگاه پابرجاست. نرگس موسوی معتقد است در جهانی سرشار از تضاد، درد ناشی از ویرانه‌ها و چشم‌های گریان جنگ‌زدگان، مسئله جنگ با زندگی و وجود ما آمیخته است. او در این مجموعه تلاش کرده یأس ناشی از دیدن بی‌رحمی اسلحه و موشک را با تصاویری شاعرانه و صلح‌آمیز تعدیل کند. «لطافتی که با اردوگاه‌های کاری اجباری، با مادران فرزند ازدست‌داده، با مخروبه‌های جنگی، استخوان‌های شکسته و دفرمه‌شده و ماسک‌ها در تضاد هستند». او باور دارد که در سیاهی زمینه این جهان خشونت‌طلب، روشنایی رنگ‌های صلح‌آمیز درخشندگی بیشتری دارند. نمایشگاه «وقتی سپیده زد» تا بیست‌وپنجم مرداد هر روز در گالری طراحان آزاد، واقع در میدان سلماس، از ساعت ۱۶ تا ۲۰ برپاست. با نرگس موسوی از نمایشگاه اخیرش، نگاه او به خشونت جنگ و محیطی که در آن رشد کرده و به نقاشی روی آورده، گفته‌ایم که در ادامه می‌خوانید.

عکس: امیر جدیدی، شرق

جوهره‌ای که شما شخصا از نقاشی و هنر درک کرده‌اید چیست؟

البته من کار خودم را هنر نمی‌دانم، من صرفا یک‌سری نقاشی می‌کشم، فقط همین. اما این نقاشی‌ها بخشی از وجود و هستی من هستند. با وسایل خانه‌ام، با بزرگ‌کردن پسرم، با غذاپختنم، با همه لحظاتم عجین هستند. نقاشی یک‌جورهایی هویت من است.

تجربه شما از جنگ در دوران کودکی، چه اثری در نگاه صلح‌طلب امروزتان و رسیدن به این رنگ‌ها و نقش‌ها داشته است؟

به‌طورقطع آن تجربه بسیار مؤثر بوده. اساساً نوع زیست من طوری بوده که نمی‌توانم نسبت به درد و رنج بی‌تفاوت باشم. ما بچه‌های متولد دهه شصت که تا چشم باز کردیم در پناهگاه بزرگ شدیم و صدای خمپاره و موشک در گوش‌مان پیچیده، نمی‌توانیم نسبت به جنگ بی‌تفاوت باشیم. مسئله «جنگ» با زندگی و وجود ما آمیخته است. نسل ما در آن سال‌ها نمی‌توانست اسلحه دست بگیرد و بجنگد. ما فقط از جنگ آسیب دیدیم، پس امروز هرکدام بنا به گرایش‌ها و ذائقه شخصی‌مان، نسبت به جنگ واکنشی داریم. واکنش من هم همین نقاشی‌هاست.

رگه‌هایی از مینیاتور در نقاشی‌های شما به‌چشم می‌خورد. چقدر خودتان را به سنت‌های نقاشی ایران پایبند می‌دانید، به بیان دیگر تا چه‌حد از نقاشی سنتی ایران وام گرفته‌اید؟

زمانی که خواستم نقاشی را به‌شکل آکادمیک شروع کنم، اولین دوره آموزشی که رفتم، یک دوره نگارگری و مینیاتور بود. برای همین شاید همیشه ردپایی از مینیاتور در کارهایم، چه گرافیک، چه تصویرگری و چه نقاشی هست. در مقطع کارشناسی ارشد، تصویرسازی خواندم و طبیعتا رَد تصویرگری هم در کارهایم وجود دارد.

بیشتر به کدام سبک هنری گرایش دارید؟

این چیزی است که منتقدان هنری باید درباره کارهایم بگویند، من نمی‌توانم بگویم که کارم مثلا پیرو کوبیسم است یا سوررئالیسم یا هر سبک دیگری. نمی‌توانم برای کار خودم سبک مشخصی تعیین کنم، فقط می‌دانم اینها سبک نرگس است!

نکته جالب‌توجه در رنگ‌بندی کارهای شما، غبار نرمی است که در پس‌زمینه به‌چشم می‌خورد. این اتمسفر ذهنی چگونه ساخته شده است؟

من خیلی خاطره‌باز و نوستالژیک هستم و اساسا نمی‌توانم از خاطرات خلاص شوم. شاید این رَد کهنگی در همه کارهایم، به‌خاطر همین تعلق‌خاطری است که به گذشته دارم. تم زرد و کهنه‌ای که در این مجموعه‌نقاشی‌ها می‌بینید، فقط مختص این نقاشی‌ها هم نیست. در غالب کارهای من پس‌زمینه‌ای زرد و غبارآلود به‌چشم می‌خورد، برایم شاید لذتی دارد شبیه ورق‌زدن کتابی با برگ‌های کاهی. به‌لحاظ بصری این پس‌زمینه کهنه برایم راضی‌کننده است.

در این نمایشگاه اولین‌بار است که از شما حجم‌هایی را نیز می‌بینیم. لباس‌های تکه‌پاره که انگار حکایت از تجسدی تهی‌شده دارند. طراحی این حجم‌ها در چه روندی اتفاق افتاد؟

در این مجموعه، از لباس‌ها به‌عنوان بوم نقاشی استفاده کردم. به‌تدریج فکر اضافه و کم‌کردن بخش‌هایی به لباس‌ها به سرم زد، مثل استفاده از بال، یا ماسک نظامی... .

نقطه اشتراک تمام نقاشی‌های شما در این مجموعه و البته نمایشگاه قبلی‌تان و تقویم‌هایی که چند سالی است با طراحی شما در نشر نظر منتشر می‌شود، پرنده‌ها هستند. پرنده‌هایی که عنصر تکرارشونده آثار شما هستند و دیگر به‌نوعی امضای شما محسوب می‌شوند. در جهان شما این پرنده‌ها چه آوازی در سر دارند که حضورشان همیشگی است؟

در حقیقت پرنده‌ها برایم نماد آزادی و رهایی هستند. جنسی از رهایی که در این جهان مادی قابل دستیابی نیست. هدف من از ترسیم این پرنده‌ها، ترسیم میل بشر به رهایی است.

مضمون صلح و خشونت و تقابل این دو مفهوم، چه‌طور در نقاشی‌های اخیرتان موردتوجه قرار گرفت و تصمیم گرفتید چنین مجموعه‌ای را کار کنید؟

حدود یک‌سال‌ونیم پیش، اینکه هر روز صبح بیدار می‌شدم و اخبار هولناکی از داعش و دیگر گروه‌های تروریستی می‌شنیدم، ناگهان مرا خیلی ترساند. در قبال این مسائل احساس مسئولیت می‌کردم، فکر کردم باید کاری بکنم و این نمایشگاه حاصل همان حس مسئولیت است. ابزار من هم همین قلم و رنگ‌ها بودند.

چه‌طور شد که عنوان «وقتی سپیده زد» بر تارک این آثار نشستند؟ چه وقت سپیده می‌زند؟

«وقتی سپیده زد» برای من یادآور روزی عاری از صدای بمب و موشک و گلوله است؛ روزی که فقط صدای آواز پرنده‌ها به گوش می‌رسد.

پشت نقش‌های صلح‌آمیز و خوش‌رنگی که تصویر کردید، سایه اسلحه و جنگ و هیتلر، ماسک و هلی‌کوپتر جنگی و... به چشم می‌خورد. برای شما در پس صلح هم باز سایه‌ای از جنگ وجود دارد؟

تصاویری که پشت کارها می‌بینید، شاید برای خود من چنین معنایی داشته که در لحظه صلح هم باز اثرات جنگ پابرجاست، زخمی که انگار اثرش همیشه می‌ماند. اما آنچه نقاشی کردم، درنهایت خیال‌ها و رؤیاها و آرزوهای من بود.

در شرحی که بر آثارتان در این نمایشگاه نوشتید، امیدواری موج می‌زند، همان‌طور که در آثارتان هم امید هویداست، چه در مضمون و چه در رنگ‌بندی و زیبایی‌شناسی. این امید از کجا در ذهن و جان شما پدید آمده است؟

امید به ساختن جهانی بهتر و داشتن زندگی بدون اسلحه و نسل‌کشی و ترور و جنگ تنها چاره ما برای ادامه این زندگی است. ما آدم‌ها محکوم به امیدیم. هویت ما با این امید گره خورده.

علاقه به هنر و نقاشی از چه زمانی در شما شکل گرفت؟

من در محیطی کاملا هنری رشد کردم. پدر و مادرم هر دو نقاش‌اند. اولین استاد نقاشی‌ام مادرم بود که معلم هنر بی‌نظیری بوده و هست و پدر هم معلم عرفان و زندگی من بود. این دو نفر زمینه را برای من فراهم کردند و همیشه مشوقم بودند و همین موجب گرایشم به نقاشی شد. از وقتی یادم می‌آید نقاشی می‌کردم، شاید از چهار، پنج‌سالگی. نقاشی‌هایم را به پدرم می‌فروختم و بعد همان نقاشی‌ها را پس می‌گرفتم و به مادرم می‌فروختم، دست‌آخر نقاشی‌ها را از او هم پس می‌گرفتم و برای خودم نگه می‌داشتم. همه آن نقاشی‌ها هنوز هم در خانه پدری است. نقاشی از کودکی بخشی از وجودم بوده و در همه لحظات سخت عمرم، گذران زندگی برایم با نقاشی ممکن شده است.

موزه سینما؛ میزبان فیلم‌نامه‌های پوراحمد

گروه هنر: کیومرث پوراحمد برخی از فیلم‌نامه‌های آثار خود مانند «اتوبوس شب»، «پنجاه قدم آخر»، «کفش‌هایم کو؟» و مجموعه تلویزیونی «پرانتز باز» را به موزه سینما اهدا کرد.

مجموع اهدایی‌های این فیلم‌ساز در غرفه‌ای که به نام پوراحمد در تالار معاصران نام‌گذاری شده، قرار گرفته است.

کیومرث پوراحمد، کارگردان سینما، پیش از این بخشی از داشته‌های سینمایی خود به مانند جوایز جشنواره‌های داخلی و بین‌المللی، لوح تقدیر و سپاس، دیپلم افتخار، لوازم و آکسسوار صحنه، جایزه ویژه هیئت داوران جشنواره آسیاپاسیفیک سال ۲۰۰۷ برای ساخت فیلم «اتوبوس شب»، جایزه مروارید شرق جشنواره نیانگ مالزی برای ساخت فیلم «خواهران غریب»، وصیت‌نامه پروین‌دخت یزدانیان، مادر کیومرث پوراحمد و بازیگر نقش بی‌بی در مجموعه تلویزیونی «قصه‌های مجید» و سیمرغ‌های بلورین جشنواره فیلم فجر را در سال ۱۳۸۷، به موزه سینما اهدا کرد. همچنین به‌تازگی پوراحمد بخش دیگری از جوایز سینمایی خود را برای جانمایی در غرفه ویژه خود به موزه سینما اهدا کرده است.

اعلام نامزدهای جشن منتقدان سینمایی

گروه هنر: نامزدهای یازدهمین جشن بزرگ منتقدان و نویسندگان سینمایی ایران اعلام شدند. نامزدهای بهترین فیلم: بدون تاریخ، بدون امضاء (علی جلیلوند)، خانه - ائو (اصغر یوسفی‌نژاد)، خفگی (فریدون جیرانی)، رگ خواب (حمید نعمت‌الله)، فراری (جهانگیر کوثری)، ماجرای نیمروز (سیدمحمود رضوی) و ویلایی‌ها (سعید ملکان). نامزدهای بهترین کارگردانی: اصغر یوسفی‌نژاد (خانه - ائو)، حمید نعمت‌الله (رگ خواب)، علیرضا داوودنژاد (فراری)، فریدون جیرانی (خفگی)، محمدحسین مهدویان (ماجرای نیمروز) و وحید جلیلوند (بدون تاریخ، بدون امضاء)....

قابل ذکر است در نشست خبری جشن انجمن نویسندگان و منتقدان سینما که چندی پیش با حضور جواد طوسی و جعفر گودرزی برگزار شد، دبیر این جشن اعلام کرد که به دلیل فشردگی برنامه‌ها و جوایز این رویداد، بخش فیلم‌های مستند و کوتاه حذف شده و تقدیر از آثار برگزیده این دو بخش به جشنواره‌های تخصصی مربوطه موکول خواهد شد.

یازدهمین جشن بزرگ منتقدان و نویسندگان سینمای ایران، پنجشنبه، ۲۶ مرداد به دبیری جعفر گودرزی برگزار خواهد شد.

ثبت قرارداد «قاتل اهلی» برای اکران عمومی

گروه هنر: سخنگوی شورای صنفی نمایش از ثبت قرارداد دو فیلم «قاتل اهلی» و «کمدی انسانی» و بازگشت سینما «فرهنگ» به چرخه اکران فیلم‌ها خبر داد.

غلامرضا فرجی در گفت‌وگو با ایسنا، درباره مصوبات جلسه ۲۳ مرداد شورای صنفی نمایش بیان کرد: «قرارداد فیلم «قاتل اهلی» به کارگردانی مسعود کیمیایی در گروه «آزادی» و پس از اکران فیلم «قهرمان کوچک» ثبت شد. همچنین قرارداد فیلم «کمدی انسانی» به کارگردانی محمدهادی کریمی در همین سرگروه سینمایی پس از پایان اکران فیلم «قاتل اهلی» به ثبت رسید».

او اضافه کرد: «در این جلسه منوچهر شاهسواری، مدیرعامل خانه سینما هم حضور داشت و گزارش کاملی درباره سینما «فرهنگ» ارائه شد».

به گفته فرجی، براین‌اساس مصوبه هفته گذشته شورای صنفی نمایش درباره سینما فرهنگ لغو و طبق گزارش تکمیلی منوچهر شاهسواری، مقرر شد حواله اکران برای سالن‌های این سینما جهت نمایش فیلم‌های سینمایی برای مخاطب عام صادر شود.

«گفت‌وگوی برجای ماندگان» از چه می‌گوید؟

دیالکتیک بمب و دیوار

محمدحسن خدایی

جهان دیستوپیایی «گفت‌وگوی برجای‌ماندگان» نوشته محمد زارعی و به کارگردانی میلاد شجره، فاقد هر نوع شکلی از «امید» است و آینده‌ای را به نمایش می‌گذارد که فاجعه را توان پس‌زدن ندارد و آن را مانند تقدیری محتوم، فقط اندکی به تعویق می‌اندازد. «برجای‌ماندگان» همان طردشدگانی هستند، محصور مرزهایی غیرقابل عبور. مرزهایی که با دیوارکشی قرار است حاشیه‌نشینان تمدن را به انقیاد حافظان وضع موجود درآورد. از این منظر، نمایش آخرالزمانی میلاد شجره، از روایت اینجا و اکنون دست شسته و به آینده نظر می‌افکند و مانند روایتی بدون امید، فاجعه پیش‌رو را بشارت می‌دهد. در این ورطه هولناک مرزکشیدن و حاشیه‌نشینی، ما با موجوداتی فروکاسته به حیات برهنه روبه‌رو هستیم که به شکل بی‌معناشده‌ای خواهان عدالت و عبور از مرز برای تظلم‌خواهی هستند. بدن‌هایی مچاله، اتمیزه و منقاد وضعیت که امکان اتصال با بدن‌های دیگر را از دست داده و مشغول دزدی، حرافی و البته دریوزگی برای عبور به آن سوی دیوار هستند. در غیاب افق امیدورزانه، نماینده، وکیل یا هر عنوان پرطمطراق دیگر که از آن‌سوی دیوار آمده، مثل گشایشی به رهایی و رستگاری تفسیر خواهد شد. مأمورانی که از آزادی و رفاه آن سوی دیوار به فلاکت این‌سو قدم گذاشته و قرار است مانند میانجی انتقال میان خیر و شر، عمل کنند. مأمورانی عبوس، مجهز به تکنولوژی مدرن ارتباطی که فرادستانه به حاشیه‌نشینان نظر کرده و ژست انسان‌دوستی و ملاطفت می‌گیرند. فیگورهایی مصمم اما همچنان بدون امید، که از قضا خوب می‌دانند با مطرودان پشت دیوار، امیدورزی ناممکن و آینده و آسایش از کف رفته است.

روزگاری ارنست بلوخ یا همان فیلسوف امید اشاره داشت که چگونه در قبال آینده، «تصمیم نهایی» گرفته نشده و موضوع از بطن خود سر برنیاورده است. امکانات مثبت وجود دارد و همچنین امکانات منفی، موضوع جهان هنوز در راه است. در افق فقط تحقق‌یافتگی نیست که به‌سوی ما دست تکان می‌دهد، عکس آن هم هست: شکست‌خوردن، بیهودگی روند جهان، عقیم‌ماندن یوتوپیا. از این‌رو، آسمانی که رؤیای آن را پرورده‌ایم در برابر ورق سیاه جهنم‌گونه‌ای سوسو می‌زند که نخست باید بر آن چیره شویم. زندگی هنوز در کام مرگ است، معلوم نیست سرانجام چه کسی پیروز است. ما اطمینان نداریم، فقط امیدواریم. به‌نظر می‌آید که میلاد شجره در مقام کارگردان و محمد زارعی به‌عنوان نویسنده، برخلاف امیدباوری مسیانیک و انقلابی بلوخ، به نوعی تقدیر تلخ تاریخی باور دارند. یک آخرالزمانی که همه چیزش با مرزهای بتونی به دو نیم شده و امکان مصالحه میان فرادستان و فرودستان از دست رفته است. ایدئولوژی نمایش بیش از آنکه کورسویی از امید را وعده دهد، به فاجعه گواهی می‌دهد. جهانی گرفتار «ماسک‌داران» که بازوی حافظان وضع موجودند. حافظانی که از سر لطف تنها یک میکروفن در اختیار انبوه برجای‌ماندگان قرار داده‌اند که با لکنت و ترس، به تظلم‌خواهی مشغول شده و گاهی از سر استیصال، هم‌مسلکان‌شان را افشا کنند.

طراحی صحنه هوشمندانه نمایش، امکان جابه‌جاشدن موقعیت و جایگاه شخصیت‌ها را مهیا می‌کند. مکان چون دایره‌ای چرخان، تسلسل‌وار بر گرد خود چرخانده شده تا از چشم‌اندازهای مختلف، واقعه را به نمایش گذارد. زمانی که یکی از آن چهارصد کپسول بمب شیمیایی از خفا بیرون آورده شده تا قدرتمندان تهدید شوند، این نکته هم عیان خواهد شد که قدرت با آن کسی است که مالک بمب است. صحنه هوشمندانه چرخانده شده تا برآیند نیروهای اثرگذار وضعیت، از چشم‌اندازهای مختلف، به نمایش درآید. در غیاب آرمان‌های افراد رادیکال که کپسول‌های بمب را برای آرمانی مشترک سال‌ها پنهان کرده‌اند، پیداشدن منفرد یکی از بمب‌ها و تهدید به انفجار آن به دست دلقک، اوج رادیکالیسم کور و ارتجاعی است. دلقک (با بازی رضا بهبودی) که صاحب بمب شده، نه از جانب ماسک‌داران، که با گلوله عضوی از خانواده از بین می‌رود. قتلی که به‌نظر پایان «گفت‌وگوی برجای‌ماندگان» است. وقتی آرمان‌های جمعی به تاریخ پیوسته، تروریسم کور و مخرب جای آن را خواهد گرفت. گفت‌وگوی برجای‌ماندگان، تأملی است در این رابطه که چگونه زندگی اردوگاهی و زیستن در گتوها، در نهایت فضای همبستگی و اخوت را ناممکن می‌کند. حال می‌توان ایده هر نوع اجتماع را کنار گذاشت و با تصاحب بمب، با فرادستان جهان وارد مذاکره شد و حق شخصی خود را طلب کرد. اگر که قبل از آن وسوسه ترکاندن بمب عمل نکرده باشد.

فضای دیستوپیایی و پرالتهاب «گفت‌وگوی برجای‌ماندگان» حتی با طنازی‌های دلقک نمایش که در نهایت صاحب بمب شده، تقلیل نمی‌یابد. از همین منظر در طول نمایش، به تناوب، آن‌هم برای وقفه در پیوستار حسی نمایش، موسیقی به‌همراه تصویر پخش می‌شود. تمهیدی که به‌هرحال می‌تواند این نکته را در پی داشته باشد که قرار نیست هولناکی روایت تا نهایت خود، ادامه یابد. نکته آخر را می‌توان در باب کامیابی یا احتمالا ناکامی در روایت‌کردن این جهان مهیب به بحث نشست. در غیاب سنت ریشه‌داری از ژانر علمی‌تخیلی با رویکرد آخرالزمانی، هر نوع نزدیک‌شدن به خلق و بسط این فرم روایی، اغلب دچار کاستی‌های مشهود است. مدعا این است که در نبود این تجربه‌کردن‌های مکرر، آفرینش درون‌ماندگار یک آخرالزمان تمام عیار، کنشی توان‌فرساست. از این منظر می‌توان رویکرد بوطیقایی و ایدئولوژیک گروه اجرائی را در به‌صحنه‌آوردن یک دیستوپیای جهانشمول از حاشیه‌نشینان، با تمام ضعف‌ها و کامیابی‌ها ستود. جهانی که با تهدیدهای یک دلقک، در معرض نابودی است و حتی گفت‌وگو کاری از پیش نمی‌برد و برای دفع خطر، باید به اسلحه پناه برد. بی‌شک، «گفت‌وگوی برجاماندگان» با بازی رضا بهبودی، باران کوثری، محمدصادق ملک و... را می‌توان یکی از مداخلات نابهنگام تئاتری دانست که از بازنمایی زندگی روزمره فاصله گرفته و سودای ترسیم مغاکی این‌چنین وهمناک را دارد.

زیر آسمان فیروزه‌ای

جعفریان کارگاه فیلم‌برداری و نورپردازی برگزار می‌کند

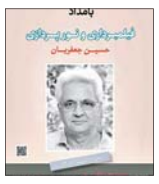

● **گروه هنر:** کارگاه فیلم‌برداری و نورپردازی حسین جعفریان، مدیر فیلم‌برداری فیلم‌های «درباره الی» و «فروشنده» اصغر فرهادی و «زیر درختان زیتون» عباس کیارستمی در خانه بین‌الملل بامداد به مدیریت پریسا بخت‌آور برگزار می‌شود. حسین جعفریان در توضیح این کارگاه گفته است: «در این دوره شناخت دوربین‌ها، شناخت جنبه‌های زیبایی‌شناسی و تکنیکی لنزها، آشنایی با نورپردازی، آشنایی با فیلترها و آشنایی مقدماتی با سایر حرفه‌ها و عوامل فیلم مورد توجه قرار می‌گیرد». خانه بین‌الملل بامداد در میدان تجریش، خیابان فناخسرو واقع شده است و علاقه‌مندان به شرکت در این کارگاه می‌توانند با تلفن‌های ۰۲۱۲۲۷۰۳۹۶۰ و ۰۲۱۲۲۷۱۶۵۵۱ و ۰۲۱۲۲۷۱۶۶۰۵ تماس حاصل کنند.

خبری از جشنواره «مسیر عشق»

● **گروه هنر:** حسین خورشیدی، مدیر بخش فیلم‌نامه نخستین دوره جشنواره بین‌المللی فیلم و عکس «مسیر عشق»، ضمن اعلام این خبر که «سکانس عشق»، جایزه ویژه بخش فیلم‌نامه جشنواره مسیر عشق، به بهترین خاطره مردمی و سکانس برتر اهدا خواهد شد، افزود: «با توجه به ضرورت گسترش حوزه نگارش با موضوعات مربوط به اهل بیت(ع)، نگاه احساسی و حماسی نویسندگان به مفاهیم عاشورایی همواره سرمنشأ تولیدات و محصولات فرهنگی ماندگار و ارزشمند بوده است». او گفت: «همسو با اهداف مفهومی و موضوعی نخستین جشنواره بین‌المللی فیلم و عکس «مسیر عشق»، بخش فیلم‌نامه این رویداد فرهنگی با درنظرگرفتن جایزه ویژه «سکانس عشق» در دو سطح مردمی و حرفه‌ای، خاطرات برگزیده از سوی مردم و نیز سکانس‌های برتر با محوریت ارادت به ائمه اطهار(ع) را به شرح زیر مورد اهتمام قرار خواهد داد: در «بخش مردمی»، با دعوت عام از همه زائران و استقبال‌کنندگان در ادوار گذشته دعوت می‌شود خاطره یا دیدنوشت خود را (حداکثر در سه صفحه) در قالب «سکانس عشق» برای جشنواره ارسال کنند و در «بخش حرفه‌ای»، با نگارش سکانسی از عشق و ارادت به امام معصوم(ع) به سهم خود بار دیگر گوشه‌ای از ارادت هنرمندان این ملک مُلک‌آستان را متجلی کنند». علاقه‌مندان می‌توانند به سایت جشنواره به نشانی www. Ma-sireeshgh.com مراجعه و اثر خود را ارسال یا ارائه کنند. نخستین جشنواره بین‌المللی فیلم و عکس مسیر عشق، از اول تا پنجم آبان ۹۶ در شهرهای مشهد مقدس و کربلای معلی برگزار خواهد شد و مهلت ارسال آثار به آن، تا ۱۵ شهریور است.

ادامه از صفحه ۹

در جدال با نظام آموزشی

با ملیت‌ها، مذهب‌ها و خاستگاه‌هایی متفاوت که طغیانشان زیر پوتین مدیر مدرسه، معلم تازه‌کار ایروین (حامد رسولی)، خانم لینتات (مریم نورمحمدی) و حتی هکتور له می‌شود. «پسران تاریخ»، نمایشی است که ذره‌ذره وجود بازیگرانش در دل اثر نشسته است، آنها پسر بچه‌هایی دوست‌داشتنی هستند با عادت‌هایی خاص خودشان که سه رکن نظام آموزشی «مدیر، هکتور و ایروین» آنها را محاصره کرده است.

اشکان خیل‌نژاد «پسران تاریخ» را برای نخستین‌بار به صحنه تئاتر ایران آورده است، نمایش‌نامه‌ای برای تمام دوران که هر شب ساعت هشت در سالن چهارسوی تئاتر شهر به صحنه می‌رود.

آنچه در زیر پنهان است

ازاین‌رو در بسیاری لحظات کارگردان از این عبارت‌ها تنها به‌عنوان امکاناتی صوتی که میان بازیگران ردوبدل می‌شود استفاده کرده است و دامنه تأویلی و معنایی آنها را در صحنه آشکار نمی‌کند؛ امری که در نهایت می‌تواند پس از فرونشستن هیجان مخاطب از تماشای انرژی جاری روی صحنه پرسش‌های بنیادی در مورد جهان متن، شخصیت‌ها و روابطشان ایجاد کند. پرسش‌هایی که گویی خودِ اجرا نیز از پاسخ به آنها طفره رفته و با جایگزین‌های بصری و صوتی سعی در پوشاندن آنها دارد. مسائلی همچون احساس گناه انگلیسی‌ها از نقششان در جنگ جهانی دوم، مباحث مربوط به هولوکاست، نیازهای جنسی و نقش بازخوانی آثار تاریخی همچون هنری هشتم و... در زندگی روزمره مردمان انگلیسی‌زبان؛ بدون شک در فرایند اجرائی که بحث بیشتر پیرامون آن مجالی دیگر را می‌طلبد، تلاشی ارزنده در زمینه آشناسازی مخاطب ایرانی با این متن صورت گرفته است اما کافی نیست و نیازمند سویه دراماتورژیکال غنی تری بوده و هستیم.